

تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

صفحه ۴

منصور حکمت

اعلامیه حزب حکمتیست

بعد از خشکسالی؛ سیل و برف سنگین

ضرورت بمیدان آمدن همبستگی انسانی با مصیبت دیدگان

جلسه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برگزار شد

جنبش آزادی و برابری

و ممنوعیت حجاب در فرانسه

صفحه ۷

سیاوش دانشور

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تنظیم: سپیده امیر عسگری، آرش کلهر

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت رفیق سعید سهرابی

سمینار در بیستمین سال قتل فاطمه شاهیندال

قتلی که جامعه سوئد را تکان داد

گفتگو با سلیمان قاسمیانی و پروین کابلی

در شبکه های اجتماعی

۶۳۱

همبستگی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱ بهمن ۱۴۰۰ - ۲۱ ژانویه ۲۰۲۲

در باره فتوای یک دایناسور

اینروزها آخوندها از هر تریبون و به هر مناسبتی از مخالفت تند و تیز و فحش دادن مردم به آخوندها شکایت می کنند. عمامه کشیدن از سر یک آخوند، گوشمالی آن یکی، بیمارستانی کردن دیگری، جواب تند و تی پا زدن به هر طلبه و آخوندی که در خیابان "امر به معروف میکنند"؛ وحشت به جانشان انداخته است. گویی زیر حجاب هر زنی یک "مدوسا" بیدار شده است!

آخرین مورد را دایناسور اعظم علم الهدا بدست داده است؛ "اظهار نفرت از یک زن بی حجاب یک تکلیف الهی است!" امروز دیگر "بدحجابی" را قورت دادند و نگران گسترش بی حجابی هستند. جواب زنان و مردان ضد اسلام و ضد آخوندهای طفیلی هم روشن است: "تو دهنی زدن به آخوند و پشیمان کردنش از "تذکر" آنطور که دیدیم، وظیفه فوری زنان و مردان آزادیخواه است!"

سخنان نوع علم الهدا که هر روز توسط آخوندهای مختلف تکرار میشود، نشان وحشت عمیق آنان و البته مایه انبساط خاطر مردم است. رئیسی جلاد وقتی رئیس دستگاه قضاییه بود، راساً علیه زنان و "بدحجابی" اعلام جنگ کرد و گفت: "قوة قضائیه در کنار دولت و نیروی انتظامی اجازه نمی دهد که کوچکترین بی عفتی و ناهنجاری در کشور جاری شود!" کل حکومت را

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در باره فتوای یک دایناسور ...

برای مقابله با زنان بسیج کردند اما هیچ غلطی نتوانستند بکنند و هر روز عقب تر نشانده شدند. آنها امیدوار بودند بعد از نشانیدن طالبان بقدرت توسط آمریکا، سیاست اعمال فشار به جامعه برای تحمیل سبملها و شعائر اسلامی تسهیل شود، اما توهماتشان دود شد و هوا رفت. ما به خامنه ای و رئیسی و علم الهدا و خیل آخوندهای مُعمم و مُکلا اعلام میکنیم که زمان برای جمهوری اسلامی گذشته است. در تاریخ این کشور ثبت خواهد شد که زنان چه بلانی برسر حاکمیت اسلام و آخوند آوردند. اینها هنوز از نتایج سحر است!

وقتی بحث "حجاب و عفاف" در درون حکومتی ها مطرح است، تفاوت میکروسکوپی جناح ها رنگ می بازد، اصولگرا و اصلاح طلب و استاد دانشگاه و آخوند فسیل در یک صف قرار دارند. ضدیت با زن و آزار زنان جزو ژنتیک اوباش اسلامی و حجاب پرچم هویتی جنبش شان است.

بحث حجاب اسلامی برای ما دو سطح کاملاً متمایز دارد؛ یکی قلمرو قانونی و حقوقی و دیگری قلمرو سیاسی و فرهنگی. در قلمرو قانونی و حقوقی حجاب اسلامی قانوناً اجباری است، این قانون باید لغو شود و قانون آزادی پوشش جای آنرا بگیرد. در اینجا آزادی پوشش برای بزرگسالان است و نه کودکان و دختران زیر سن قانونی. حجاب کودک باید قانوناً ممنوع باشد و دین و تعلقات مذهبی والدین مجوزی برای تحمیل حجاب به کودک نیست. قلمرو دیگر، مفهوم حجاب در حکومت اسلامی و جنبش اسلام سیاسی است. حجاب اسلامی نه یک تکه پارچه، نه یک نوع پوشش، بلکه یک پرچم سیاسی و یک رکن هویت ایدئولوژیک جنبش اسلامی است. حجاب برای جنبش اسلامی پدیده ای مانند صلیب شکسته و آرم اس اس برای نازی ها است. هرچا اسلاميون از یک محله تا یک آبادی و شهر و یا جایی که میتوانند حکمرانی کنند، اولین تغییری که صورت میگیرد محجبه کردن زنان و دختران خردسال با زور و تهدید است. اسلامیزه کردن محیط زندگی و کار و جامعه و تعیین جایگاه فرودست زن، نقطه عزیمت جنبش اسلامی است. در ایران نیز با زور ارگانهای سرکوب و گروه های اوباش پونز زن مانند اکبر گنجی و دستجات کرایه ای مانند ماشالله قصاب ها حجاب را به زنان تحمیل کردند. تاریخ تحمیل حجاب اسلامی به زنان تاریخی مملو از مقاومت و کشمکش حاد زنان با حکومت از یکسو و سرکوب خشن و تحمیل بیحقوقی به زنان توسط حکومت اسلامی از سوی دیگر است. خمینی و شرکا آرزوی برگرداندن جامعه ایران به عهد عتیق را در سر می پروراندند، آرزوهائی که توسط جامعه ایران و مقاومت انقلابی زنان همراه با خمینی به گور رفت. اسلاف خمینی نیز همین سیاست را دنبال کردند اما هر بار شکست خوردند و هر بار درجه ای از عقب نشینی را قبول کردند. هر زمان حمله به زنان اوج میگیرد، بیانگر آنست که قبل از آن موقعیت حکومت در قلمروهای مختلف دچار تهدید شده است. مسئله زن و حجاب اسلامی به یک بارومتر برای تشخیص وضعیت جامعه بدل شد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بعنوان جریان ضد اسلامی و طرفدار برابری بیقید و شرط زن و مرد در کلیه شئون اجتماعی، سیاست تعرض به دستجات حکومتی برای "مبارزه با بدحجابی" را سیاستی درست میدانند و همواره بر موثر بودن آن تاکید کرده است. نفس اینکه آخوندهای متفرقه اعتراف میکنند که جرات ندارند با لباس مفتخوری خیابان بیایند و از عصبانیت و اعتماد بنفس زنان وحشت کرده اند، نشان میدهد که سیاست تعرض جوابگو است نه سیاست عجز و لایبگری.

دولت انقلابی کارگری در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی قوانین اسلامی و حجاب بعنوان پرچم و لوگوی این جنبش و نظام آپارتاید جنسی را لغو و هرگونه تعرض به کودکان و زنان را جرم قانونی اعلام میکند. افراد بزرگسال آزادند هر عقیده ای داشته باشند، هرچه دوست دارد و به هر میزان بیوشند، آزادی مذهب و آزادی پوشش و آزادی بیقید و شرط بیان جزو قوانین و حقوق پایه ای برسمیت شناخته شده در یک حکومت انقلابی کارگری است. اما دولت و حزب در قبال اسلام و خرافات مذهبی خنثی نیست. اسلام روبنای ایدئولوژیک سرمایه داری در ایران است و باید هم در این ظرفیت و هم در ظرفیت یک ایدئولوژی ارتجاعی قاطعانه با آن مبارزه شود. برچیدن سلطه اسلام و الغای هر قانون منعبت از اسلام و مذهب، حمایت از اته ایسم و ماتریالیسم و نقد اجتماعی و اقتصادی مذهب، روشنگری در باره کارکرد ضد انسانی مذهب و تقابل با فعال مایشائی دستگاه دین بعنوان یک شاخه صنعتی از کل تولیدات مادی و غیر مادی بورژوازی، فراتر رفتن از سکولاریسم و پروژه اسلام زدائی در جامعه از رئوس برنامه و اقدامات یک دولت انقلابی کارگری است.

جمهوری اسلامی مهمترین پایگاه اسلام سیاسی در منطقه است. سرنگونی جمهوری اسلامی در عین حال آغازی برای یک تحول فکری و فرهنگی در خاورمیانه است. سقوط حاکمیت اسلام در ایران شروعی برای تحمیل عقب نشینی استراتژیک به اسلام سیاسی در منطقه و جهان است. حکومت آپارتاید اسلامی برای تحمیل حجاب با توحشی که ویژه دین اسلام است شروع کرد و امروز زیر هجوم جنبش وسیع آزادی زن نفسهای آخرش را می کشد. بازنده این جنگ آخوند و اسلام است.

سردبیر.

۲۰ ژانویه ۲۰۲۲

کارگران و معلمان زندانی،

کلیه زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

بعد از خشکسالی؛ سیل و برف سنگین

ضرورت بمیدان آمدن همبستگی انسانی با مصیبت دیدگان

و جنایتکار حکومتی ندارد.

ما می‌گوئیم یک راه تحفیف موقت مشقات مردم آسیب دیده، تحرک موج نوعدوستی و همبستگی انسانی است. در این اوضاع دردناک، میتوان در شهرهای نزدیک یک استان و مناطق و محلات دست همدیگر را گرفت، از تجربه تشکیل شوراهای مردمی و نهادهای همیاری بهره برد و در اشکال متنوع برای رساندن کمک اقدام کنیم. آستین‌ها را بالا بزنیم، با اتکا به تجارب کنونی و ابتکارات توده ای برای کمک به مصیبت زدگان، اتحاد و همبستگی انسانی را تقویت کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۹ دیماه ۱۴۰۰ - ۱۹ ژانویه ۲۰۲۲

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت رفیق سعید سهرابی



بدرود رفیق سعید عزیز، بدرود

با تاسف فراوان اطلاع یافتیم که رفیق سعید سهرابی از کادرهای سرشناس هسته اقلیت و فعالین کمونیست و برابری طلب بعد از مدتی بیماری روز ۱۷ ژانویه ۲۰۲۲ در شهر استکهلم درگذشت.

رفیق سعید عزیز از چهره های محبوب و فعالی بود که سالهای طولانی در شهر استکهلم و در "شورای استکهلم" همه جا بر علیه این نظام نا برابر مبارزه ی بی امان خود را ادامه داد. احترام، تواضع و قابلیت وی در مقابله با مشکلات از خصوصیات برجسته این رفیق عزیز و فراموش نشدنی بود. صف مبارزه برای آرمانهای سوسیالیستی و انسانی بدون شک انسانی پیگیر و انقلابی را از دست داد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست از دست دادن رفیق عزیز سعید سهرابی را به رفقای هسته اقلیت و نزدیکان وی مهنوش شفیع، حمید سهرابی، لیلای قرایی و فرزندانش طلایه و مارال تسلیت می گوید و خود را در اندوه از دست دادن این رفیق عزیز شریک می داند.

یاد عزیزش گرامی باد.

دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۸ ژانویه ۲۰۲۲

بدنبال خشکسالی و مصائب آن، اکنون برف سنگین و باران در سراسر کشور، موجب شادی و امید از یکسو و دربردی و مشقت بدلیل سیل و راه بندان از سوی دیگر شده است. ما در خوشحالی مردم زحمتکش سهیم هستیم و معنای آنرا عمیقاً درک میکنم. درعین حال باید در رنج و آوارگی سیل زدگان و اسیران برف و راه بندان هم شریک شویم و به درد آنها مرهمی بزنیم. سیل در استان های کرمان و هرمزگان زندگی بخشی از مردم را ویران کرده است. مناطق مسکونی زیادی صدمه دیدند و بسیاری از روستاها در جنوب کرمان در محاصره سیل قرار دارند. گزارش ها تا امروز از وضعیت بحرانی در رودبار جنوب و زهکوت و قلعهگنج، قطع راه ارتباطی با ۳۳۰ روستا و در معرض خطر سیل قرار گرفتن ۱۰۶ روستای دیگر سخن میگوید. همینطور برف سنگین در شهرهای مختلف از جمله قزوین و زنجان، شهرهای کردستان و آذربایجان غربی، بهمن های متعدد در جاده چالوس، راه بندان و عدم دسترسی به نان و خرید نیازها و بسته شدن بیشتر راه ها، مشکلات مضاعفی ایجاد کرده است.

آنچه در این میان مانند همیشه قابل مشاهده است، بی مسئولیتی محض ارگانهای دولتی در قبال پاسخ به ساده ترین مشکلاتی است که بارها تکرار شدند اما اقدامی جدی برای رفع آنها نشده است. ظاهراً دولتی وجود ندارد، شهرداری ها و اداره راه و ارگانهای ذیربط مسئولیتی ندارند. هنوز خطر پاندمی کرونا رفع نشده است اما پیامدهای وحشتناک تلفات انسانی و بیکاری و تشدید فقر بر جامعه سنگینی میکند. دولت اسلامی در قبال عملکرد ویرانگر و جنایتکارانه خویش، کمترین مسئولیتی برعهده نگرفته و در عوض به اشاعه خرافات و مال اندوزی از مصائب مردم روآورده است. در مقابل این واقعیت زشت، همبستگی با مصیبت دیدگان نیز یک سنت مبارزاتی میان مردم آزادیخواه ایران است. کارگران و مردم برابری طلب و نوعدوست، نظر به شناختی که از عملکرد جنایتکارانه رژیم اسلامی دارند، ضمن تاکید و اعمال فشار برای موظف کردن دولت به انجام وظایف خویش، همواره با ابتکارات مختلف همبستگی و کمک به همدیگر را سازمان داده اند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست ضمن اعلام همدردی با خانواده های مصیبت دیدگان سیل و برف سنگین، رژیم اسلامی و نظام سرمایه داری را مسئول مستقیم کلیه مشقات و مصائب کارگران و مردم زحمتکش میداند. از نظر ما در چنین شرایطی، هر دولتی، موظف به و مسئول نجات و اسکان آوارگان، تامین نیازهای درمانی و بهداشتی و غذائی فوری سیل زدگان، بازسازی خرابیهای ناشی از سیل، کمک به مردم گیر کرده در برف و تامین و توزیع نیازهای فوری آنهاست. اما این همان رژیم است که برای رفع مشکل زیرساختهای آب و فاضلاب از بانک جهانی قریب یکصد و پنجاه میلیون دلار وام می گیرد اما کمترین اقدامی نمی کند و این وامها در چرخه فساد حکومتی ناپدید می شوند. پلها و سدھائی که با هر سیل فرو میریزند، جاده های نامن و قتل روزانه که با هر برف و باران مسدود میشود، مسیبهی جز مسئولین فاسد

تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و دنیا‌های ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "تداعی معانی" که یک ابزار روانشناسی است سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاکی است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده ببابید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر

گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکنید، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و "خودی" های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.



کمر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئنده، انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نینجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرنخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلاپی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنازع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنبال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی

تاریخ شکست خوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷...

زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توابیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای هموعانتش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آدمها برای تأثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تریبون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استادپار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ غولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشستند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آنها و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست خوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخوانند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آنها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شراپتی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بپای مسببین آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر

ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاحی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میدان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود "تمرین دموکراسی"، و غیره نبود. این خزعبلات ممکن است ببرد کاربرد شغلی "شرق شناسان" نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سرسوزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمر بند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باسرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک الترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاحای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قیل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدور شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شل سلطنت و عبای مذهب به جویدن ناخنهایش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش

تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷...

سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میاورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحنی ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحنی ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملاً به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمین نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲

بهمین ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجابی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنیاال محمد رضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، ازهارای و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهراً فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مسأله ای ثانوی است.

* انتشار اول: فصلنامه نقطه، شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵
این مقاله مجدداً در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در نشریه انترناسیونال شماره ۲۹ منتشر شد.

شنبه ۲۲ ژانویه ۲۰۲۲ ساعت ۲۰ به وقت اروپای مرکزی

قتلی که جامعه سوئد را تکان داد.

۲۰ سال از قتل فادیمه شهیندال بدست پدرش میگذرد.

قتل و خشونت علیه زنان هنوز در اروپا ادامه دارد؛

گفتگو بی با سلیمان قاسمیان و پروین کابلی

برگزار کننده: سازمان میخک سفید و تلویزیون وی پرنو

این برنامه به صورت زنده از میدیای اجتماعی فیسبوک، توئیتر و یوتیوب تلویزیون پرتو پخش می شود.



اعدام قتل عمد دولتی است!

جنبش آزادی و برابری

و ممنوعیت حجاب در فرانسه

سیاوش دانشور

مقدمه: در روزهای اخیر مجلس فرانسه "پوشیدن حجاب در مسابقات ورزشی" را ممنوع کرد. این اقدامی برای ممانعت از تظاهر مذهبی و امر شخصی در عرصه عمومی است. ما از این قانون استقبال می کنیم و معتقدیم که در مدارس و مراکز آموزشی، در محیط کار و امور اجتماعی، سمبل های مذهبی باید ممنوع باشند. بحث حجاب در اروپا بحثی قدیمی و بشدت قابل توجه و موضوعی جدل برانگیز در میان جریانه ها و نیروهای سیاسی بوده است. یادداشتی که میخوانید مربوط به ممنوعیت حجاب در مراکز آموزشی فرانسه در ۱۸ سال قبل است. نکات مطرح شده در این یادداشت رنوس یک سیاست فعال و آزدیخواهانه در برخورد به جنبش اسلام سیاسی و در دفاع از حقوق برابر شهروندان مهاجر است. سردبیر.

سکولاریسم و لائیسیتیه در فرانسه، با بیانیه ناسیونالیستی ژاک شیراک در مقابل اسلام سیاسی سنگربندی کرد. حجاب، که تا چندی پیش "انتخاب فردی" مسلمانان و منتج از حق پذیرفته شده "آزادی پوشش" محسوب میشد، ظاهراً مانند موریهانه عمارت سکولاریسم و جمهوری لائیک فرانسه را میجوید. ناسیونالیسم فرانسوی برای عقب راندن اسلام سیاسی، دست بدامن لیبرالیسم کلاسیک شد تا با بیانیه شیراک، میخی بر تابوت خزئیلات پست مدرنیستی که دیگر دوران مصرفش در فرانسه بسر آمده بگوید. زمانی دور انقلاب کبیر فرانسه برای آزادی و برابری دست کلیسا را برید اما در نیمه راه بنا به مصلحت سیاسی و طبقاتی بورژوازی متوقف شد. هشتاد و دو سال بعد کموناردها در بیانیه اولین انقلاب کارگری جهان اعلام کردند؛ فرانسه مرده است، زنده باد بشریت! بورژوازی فرانسه در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۳، با حرکتی شجاعانه و در عین حال مبهم، موقعیت اش را در مقابل نیروئی از گور برخاسته تحکیم کرد. اما کماکان بریدن دست مذهب از زندگی اجتماعی مردم، چه در فرانسه و چه هر جای دیگر جهان، و همینطور عبور از هویت های کاذب ملی و نژادی و تحقق "زنده باد بشریت"، روی دوش کموناردهای امروز است.

زمینه های رویارویی امروز

موضوع ممنوعیت حجاب و دیگر سمبل های مذهبی در مراکز آموزشی دولتی فرانسه مسئله بسیار مهمی است و محدود به دفاع از سکولاریسم و لائیسیتیه نمیشود. گسترش انفجاری این بحث در اروپا و کشورهای اسلام زده، صیفندی ای که متعاقب آن شکل گرفته و بناچار تعمیق خواهد شد، جایگاه این موضوع را در تقابلهای سیاسی جوامع امروز ترسیم میکند. اقدام دولت فرانسه و واکنش هیستریک و قابل انتظار

جنبش اسلام سیاسی از جمهوری اسلامی ایران تا کشورهای دیگر خاورمیانه و اروپا، بیانگر ادامه جدالی تاریخی تر و جهانی تر نیروها و جنبش های سیاسی و طبقاتی در دنیای امروز است. حجاب مجرائی برای تعیین تکلیف مسائل قدیمی تر و بنیادی تری است که امروز در اشکال جدیدتری مطرح شده اند. حجاب، برخلاف ادعای پوچ جریانات مذهبی و

روشنفکران پست مدرنیست و نیروهای "چپ" حاشیه ای، نه یک "پوشش اسلامی" که پرچم جنبش خونریز و تروریست و واپسگرای اسلام سیاسی است. حجاب لوگوی آپارتاید اسلامی و فاشیسم مذهبی دوران معاصر است. جنبشی بورژوائی و دست راستی که در متن تقابلهای جنگ سرد توسط خود دولتهای غربی و از جمله فرانسه، بویژه در کشورهای خاورمیانه برای مقابله با قدرتگیری چپ، از حاشیه به متن آورده شد و امروز بعنوان بخشی از بورژوازی این کشورها منافع و قدرت سیاسی و اقتصادی خود را اعاده میکند. مادام که دامنه عمل این جنبش محدود به کشتار و تحمیل بیحقوقی به مردم این کشورها بود، با همان نتوریهای پست مدرنیستی و نظریه نسبیگرایی فرهنگی تحمل و توجیه میشد. اما امروز این جنبش در مهد لیبرالیسم و دموکراسی غربی تعرض و ترور میکند. همراه با موج راستگرایی دهه هشتاد و متعاقب آن سقوط بلوک شرق در دهه نود و عروج نیروهای دست راستی قوم پرست و ناسیونالیستی و مذهبی، تعرض از پائین این جنبش با هدف دیسکولاریزه کردن جوامع غربی و جا دادن قوانین و نرمهای اسلامی، و در برخی موارد ادعای داشتن "واتیکان اسلامی" همراه شد. و این محدود به جریانات اسلامی نشد. تلاش برای محدودیت اته نیسم و نقد مذهب و حتی ممنوعیت نقد مذهب در برخی کشورهای غربی، و سازش با کلیسا و جلو راندن آن بعنوان ابزار موثر بورژوازی در تحمیل مردم بکار گرفته شد. نظریه نسبیست فرهنگی و سیاستهای منتج از آن، بویژه زمینه رشد سرسام آور جریانات اسلامی را در این کشورها فراهم کرد. سر درآوردن گتوهای اسلامی، مساجد و مدارس مذهبی، سرباز گیری برای نیروهای تروریستی جنبش اسلامی، فتوا امامان علیه مخالفین اسلام، تحمیل حجاب به کودکان، قتل های ناموسی، آموزش قرآن و خرافه به کودکان، از جمله نتایج این سیاستها و پیشروی جنبش اسلام سیاسی در این جوامع اند.

همزمان که کشمکش بر سر آرایش سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیکی جهان بعد از پایان جنگ سرد مابین دولتهای سرمایه داری مسئله ای مفتوح و در جریان است، اسلام سیاسی بعنوان یک نیروی حاضر در صحنه آنهم در مراکز بحرانی جهان از کشورهای خاورمیانه تا بالکان و روسیه و شمال آفریقا، یک پای این جدال است. اسلام سیاسی با واقعه ۱۱ سپتامبر دامنه عمل تروریستی اش را به منطقه ممنوعه رسانده بود. باید رابطه آمریکا و غرب با اسلام سیاسی تجدید تعریف میشد. وقایع بعد از ۱۱ سپتامبر، حمله نظامی به افغانستان و عراق و سقوط طالبان و صدام، کشمکشها و رقابتهای اروپا و آمریکا را تشدید کرد. در پس این وقایع بویژه با حمله آمریکا به عراق، همانطور که ما پیش بینی کردیم، اسلام سیاسی رشد کرد و دنیا را به میدان تروریسم و جهاد اسلامی تبدیل کرد. امروز شهروندان چهار گوشه جهان شاهد و قربانی

مذهبی و ناسیونالیستی طبقه حاکم مصون باشد، به آزادی و رفاه و برابری فکر میکند. این نیرو میتواند در این جدال جهانی مهر انسانیت پیشرو را بر روند این وقایع بکوبد.

جنبش آزادی و برابری

و ممنوعیت حجاب در فرانسه ...

جبهه های نبرد

اگر چه ثقل این مبحث و کشمکش اجتماعی امروز در اروپا قرار دارد، اما گستره این جدال فراتر از جغرافیای سیاسی اروپاست. مرکز قدرت یک پای اصلی این کشمکش یعنی اسلام سیاسی خاورمیانه است. مضافاً اینکه مسئله "اقلیتها" و "مسلمانان" در اروپا انعکاسی از نفوذ و قدرت جنبش اسلام سیاسی است. به همین دلیل سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در ایران و حل عادلانه مسئله فلسطین، اسلام سیاسی را در مرکز قدرتش به قعر میبرد و لاجرم مسئله "اقلیتها" و "مسلمانان" را در کشورهای اروپا تماماً زیر و رو میکند. و باز هم دقیقاً به همین دلیل کمونیس‌م کارگری، جنبشی که در ایران و عراق در مقابل اسلام سیاسی و متحدین دیروز و امروزش صف آرایی کرده است، در کشورهای اروپایی نیز در صف اول و نیروی پیشرو علیه اسلام سیاسی و تعذیات آن است. قبل از طرح قوانین جدید در فرانسه یک تاریخ هفت ساله از مبارزه سیاسی این جنبش در کشورهایی مانند سوئد و دانمارک و آلمان علیه اسلام سیاسی، حجاب کودکان، برای ممنوعیت مدارس مذهبی، علیه قتل‌های ناموسی، و دفاع از حقوق کودکان و زنان در محیط‌های اسلامی قرار دارد. کمونیس‌م کارگری بعنوان یک طرف درگیر، از ایران و عراق تا کشورهای اروپا، از تقابل کنونی با اسلام سیاسی در اروپا عمیقاً استقبال میکند و برای عقب راندن و شکست کامل اسلام سیاسی و حامیان پست مدرنیست آن تلاش میکند. همینطور حرکت اخیر دولت فرانسه، نیروها و جنبشهای اجتماعی سکولار و پیشرو را به تحرک وامیدارد. این اکثریت خاموشی است که نه دل خوشی از دست درازی مذاهب در زندگی اجتماعی شان دارند و نه موافق سیاست مماشات جویانه دولتها با جریانات مذهبی اند. در این موقعیت کمونیس‌م کارگری با اتکا به این نیروی عظیم باید علیه هر دو طرف ارتجاعی دولتها - مذاهب و برای گسترش آزادی و سکولاریسم در اروپا و تثبیت قوانین یکسان و برابر و جهانشمول برای همه شهروندان استفاده کند.

رنوس یک سیاست پیشرو

راه حل ما بعنوان یک نیروی کمونیس‌تی کارگری برای آزادی و رهائی مردم و خلاصی از انقیاد مذهب و تبعیض و فقر و استثمار، برقراری سوسیالیسم است. در عین حال در صف اول تلاش برای هر ذره پیشروی کارگران و مردم در چهارچوب همین جوامع برای رفع تبعیض و اصلاح و تغییر قوانین به نفع یک جامعه آزادتر و انسانی قرار داریم.

۱ - ما از اقدام اخیر دولت فرانسه استقبال میکنیم اما آنرا کافی نمیدانیم. تصویب این قانون و اجرای آن از جوانب مختلف بسیار مهم است. هر چند قوانین اخیر در فرانسه محدود به مدارس دولتی

بی دفاع عملیات تروریستی جریانات اسلامی هستند. ممنوعیت حجاب و سمبل‌های مذهبی در مدارس فرانسه، اگر یک وجه آن دفاع از سکولاریسم و لائیسیته در خود کشور فرانسه است، اما وجه اصلی آن الگوی فرانسه برای اروپا در پاسخ به اسلام سیاسی است.

صفتبندیهای سیاسی

بحث ممنوعیت حجاب و سمبل‌های مذهبی در مراکز آموزشی به فرانسه محدود نخواهد شد. این موضوع در اشکال مختلف در کشورهای اروپایی از جمله سوئد، دانمارک، آلمان و اخیراً انگلستان در جریان بوده است. بویژه بعد از تثبیت نسبی این قوانین در فرانسه و حمایتی که در میان افکار عمومی دارد، به سرعت به موضوع داغ کل اروپا تبدیل خواهد شد. هم اکنون این موضوع نه فقط در اروپا که در ابعادی جهانی مطرح است. در اروپا جنبش اسلامی اهرم‌های قابل توجهی برای تقابل با این روند ندارد، معضل اصلی قدرت مذهب در ساختار سیاسی و اداری این کشورها و تنیده شدن مذهب با قوانین است که امکاناتی را برای مقاومت اسلام سیاسی فراهم میکند. بجز استثناً فرانسه، ما با سکولاریسم حتی در سطح دولتها در اروپا مواجه نیستیم. هنوز تحقق دولت و نظام اداری سکولار هدفی است که باید در این کشورها به نیروی مردم آزادیخواه به کرسی نشاندن شود. یک سوی این جدال را نیروهای دولتی و بورژوازی محافظه کار و دستگاه مذهب تشکیل میدهند. در سویی دیگر اسلام سیاسی و روشنفکران پست مدرنیست و چپ ناسیونالیست "ضد امپریالیست" صف آرایی کرده اند. در مقابل نیروهای متعدد بورژوائی، کارگران و سوسیالیستها و مردم متمدنی قرار دارند که تمایلات و منافعشان در تقابل با کل این جریانات قرار دارد. برخورد و عکس العمل بسیار گرم و سمپاتی‌ک مردم در سوئد و دانمارک در جریان مباحث مربوط به ممنوعیت حجاب کودکان و یا علیه قتل‌های ناموسی در تقابل با راستگرانی و سازش دولتها با جریانات اسلامی مویید این حقیقت است. کارگران در اروپا منفعتی در تقسیم طبقه شان به مسیحی و مسلمان و یهودی و فرانسوی و انگلیسی و غیره ندارند. زنان منفعتی در ستم جنسی و سودپرستی سرمایه و تحمیل قوانین منتج از مذهب ندارند. جنبشهای سیاسی و اجتماعی پیشرو منفعتی در عقبگرد جامعه و حفظ و کارکرد الگوهای سنتی دستگاه مذهب ندارند. مردم پیشرو وجود استانداردهای دوگانه برای حقوق کودکان و زنان در این جوامع را دون شأن خود میدانند. این همان نیروئی است که ۱۵ فوریه را خلق میکند و در تقابل با جنگ تروریستها به میدان می آید. این نیروئی است که از سیاتل تا فرانسه علیه دولتها و جریانات دست راستی ایستاده است. این نیروئی است که اگر از ارباب رسانه ای بورژوازی و تبلیغات راسیستی و

جنبش آزادی و برابری

و ممنوعیت حجاب در فرانسه ...

است اما تعداد زیادی زن و کودک را از زیر چنگال اسلام و مذهب لاقول در مدارس نجات میدهد. اما هنوز مدارس خصوصی جولانگاه نیروهای مذهبی هستند. در خود فرانسه جنبش ما برای تعمیم این قوانین به کل نظام آموزشی تلاش میکند. از جمله خواست بسته شدن مدارس مذهبی را باید به کرسی بنشانیم.

۲ - ما برای جدائی کامل مذهب از آموزش و پرورش، ممنوعیت تدریس دروس مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی (چه دولتی چه غیر دولتی)، تلاش میکنیم. ما خواهان لغو کلیه قوانین و مقرراتی هستیم که ناقض اصل آموزش و پرورش غیر مذهبی هستند.

۳ - نمیشود تحت عنوان سکولاریسم و لائیسیتیه در قلعه اروپا به اسلام سیاسی عقب نشینی تحمیل کرد اما در ایران و مصر و عربستان سعودی و کشورهای اسلام زده با آن کنار آمد. این ادامه سیاست نسبیبت فرهنگی و بر علیه اصل جهانشمولی حقوق انسانهاست. جنبش آزادیخواه و سکولار در کشورهایی مانند ایران برای سرنگونی دولت اسلامی به میدان آمده است. ما خواهان قطع رابطه سیاسی و دیپلماتیک دولتهای اروپایی با احزاب و دولتهای اسلامی بعنوان نیروهای تروریست و ضد جامعه هستیم. مردم آزادیخواه و پیشرو اروپا را باید در حمایت و در دفاع از خواست سرنگونی دولتهای اسلامی در خاورمیانه بمیدان کشید.

۴ - اگر حمل حجاب و سبلیهای مذهبی در مدارس مغایر با اصل آموزش و پرورش سکولار است، اگر دولت فرانسه مدعی اینست که پرچمدار و الگوپرداز لائیسیتیه در اروپای قاره و جهان است، منطقاً در گام بعدی باید تلاش کند که این طرح را در اتحادیه اروپا و سازمان ملل بعنوان قوانین و متمم کنوانسیونهای بین المللی بتصویب برساند. رها کردن مردم در کشورهای اسلام زده زیر دست و پای جریانات اسلامی، و توجیه آن بعنوان احترام به "فرهنگ" مردم، بشدت مشام را از راسیسم و یورو-سنتریسم می آزارد.

۵ - ما فعالانه در مباحث جاری پیرامون این مسئله دخالت میکنیم و برای به میدان کشیدن نیروی سکولاریسم و مدرنیسم و برابری طلبی در کل اروپا علیه سیاستهای دست راستی دولتها و جریانات مذهبی تلاش میکنیم. کشمکش اخیر در اروپا میتواند مباحث کلاسیک و قدیم تر در مورد مبارزه با مذهب، خصوصیات دولت و جامعه سکولار، مسئله مدرنیسم و اصل جهانشمولی حقوق انسانها در تقابل با انحطاط پست مدرنیسم و نسبیگرایی فرهنگی، و مهمتر مفاهیم مربوط به شهروندی و حقوق شهروندی و اصل آزادی و برابری را مجدداً به جلو صحنه براند.

جنبش ما در صف اول و پیشرو دامن زدن به این مباحث است.

۶ - موازین سیاسی و اداری جامعه باید موازینی مدرن و سکولار و پیشرو باشد. اساس این موازین پیشرو گسستن کامل حاکمیت و قدرت دولتی و نظام اداری از مذهب، اصالت قومیت و ملیت و نژاد و هر ایدئولوژی و نهادی است که نافی برابری کامل و مطلق حقوق مدنی همه شهروندان و شمول یکسان قوانین بر همه و نیز محدود کننده آزادی اندیشه، نقد و حیات علمی جامعه باشد. برقراری یک دولت و نظام سیاسی مدرن و سکولار گام اول در سیر رهائی همه جانبه انسان از چنگال خرافات و تعصبات جاهلانه مذهبی، ملی و قومی و نژادی و جنسی است.

۷ - جامعه در مقابل امنیت و آسایش مادی و معنوی کودکان مسئول است. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. ما خواهان ممنوعیت حجاب دختران زیر سن قانونی، ممنوعیت قانونی جلب کودکان به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی هستیم.

مخالفین چه میگویند؟

جریانات اسلامی که با تصویب این قوانین دیگر قادر نیستند مدارس را به جولانگاه تظاهر مذهبی تبدیل کنند، پشت دمکراسی سنگر گرفتند و عنوان میکنند که این قوانین مغایر با حق "آزادی پوشش" و "آزادی مذهب" است! میگویند این قوانین حق "اقلیتها" را نادیده میگیرد! این همینطور خط استدلالی کل جریاناتی است که با اتکا به نسبیبت فرهنگی مخالف با این روند هستند. چپ های ناسیونالیست "ضد امپریالیست"، اروپایی و جهان سومی، نیز همین را میگویند با این تفاوت که "روشنگری" در مورد سکولاریسم و لائیسیتیه را بجای تصویب قوانین پیشنهاد میکنند. جریانات مذهبی دیگر در اروپا مانند یهودیت و مسیحیت که از حمایت نیروهای محافظه کار در قدرت سیاسی برخوردارند و همینطور در یک رابطه تنبیده تر در سطح قوانین و نهادهای اقتصادی و مالیاتی با اتکا به امپراطوری کلیسا و کنیسه قرار دارند، نیز با این روند مخالف هستند. اما این اسلام سیاسی است که طرف اصلی این دعوا است.

بحث "دمکراسی و آزادیهای فردی" با هر روایتی، با گروه خون جریانات اسلامی نمیخواند. در هیچکدام از کشورهای اسلام زده و یا در میان گتوهای اسلاميون در اروپای غربی، نه حق آزادی پوشش وجود دارد، نه حق آزادی مذهب و نه رویگردانی از اسلام تحمل میشود. پاسخ اینها اعدام و ترور و سنگسار و چاقوی اسلامی است. حجاب و شعار معروف "یا روسری یا توسری" اسلاميون در ایران را ما خوب میشناسیم. بیش از صد و پنجاه هزار نفر انسان عزیزی که صرفاً بخاطر غیر مسلمان بودنشان تیرباران شدند را ما از یاد نبرده ایم. این استدلال تیپیک و تبلیغاتی جنبش اسلامی در کشورهای غربی و پز دولتهائی مانند جمهوری اسلامی در اظهارات دیپلماتیک است. اینها پشت دمکراسی میروند تا متحدینی برای تداوم اعمال آپارتاید اسلامی در مناطق نفوذشان و همینطور گسترش آن به سطح

جنبش آزادی و برابری

و ممنوعیت حجاب در فرانسه ...

فرد یا افراد، به هویت انسانی آنها پیشی نگیرد، باید خواهان حذف هر نوع ارجاع مذهبی و متأثر از مذهب در قوانین کشور شد. باید خواهان لغو مقوله مذهب رسمی شد. باید خواهان لغو ارجاع به مذهب افراد در قوانین و در اوراق هویتی و ادراى مربوط به آنها، و یا ممنوعیت انتساب افراد (فردی و جمعی) به هر نوع تعلق قومی و مذهبی در اسناد رسمی، رسانه ها و غیره شد. جامعه آزاد و برابر تنها میتواند روی هویت انسانی شهروندانش بعنوان هویت مشترک و برابر و همگانی تکیه کند. این تنها راه همزیستی شهروندان در فعالیت اجتماعی شان مستقل از تعلقات مذهبی و ملی و مرام و عقیده آنهاست. در عین حال و بیرون زندگی اجتماعی، در قلمرو زندگی خصوصی، باید از حق فرد و شهروندان برای اختیار کردن هر نوع مذهب و یا هیچ نوع مذهبی قاطعانه دفاع کرد.

جامعه پیدا کنند. اسلامی ها این استدلال ها را بیشتر از متحدین پست مدرنیست و "چپ" های ضد امپریالیستی گرفتند که حجاب را لباس خلقهای محروم تلقی میکنند و خودشان بیشتر با آن احساس قرابت دارند تا دستاوردهای جامعه غربی. با اینحال خیلی خلاصه این استدلالها را مرور کنیم:

آزادی مذهب

آزادی پوشش

این خواست برنامه ای جنبش ما در زمینه آزادی پوشش است: "آزادی بیقید و شرط انتخاب لباس، لغو هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر مقدار و نوع پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی. ممنوعیت هر نوع تبعیض و یا اعمال محدودیت بر مبنای پوشش و لباس مردم". (یک دنیای بهتر، بخش حقوق و آزادیهای فردی و مدنی، تاکید از من است).

دفاع از آزادی مذهب و بی مذهبی از اصول برنامه ای جنبش ماست. افراد و شهروندانی که به سن قانونی رسیده اند آزاد و مخیر اند که پیرو هر مذهبی باشند و یا نباشند. این حق هر کسی است که فردی در زندگی خصوصی خود و یا جمعی در عبادتگاه مربوط به مذهب خود مراسم مذهبی اش را بجا آورد و یا آته نیست و ماتریالیست باشد. مذهب امر خصوصی افراد است نه امر اجتماعی آنان. ما داریم در مورد مدرسه و دانشگاه و اداره و محیط کار و بیمارستان و غیره، بعنوان محیطهای اجتماعی، که باید متعارف و خنثی نسبت به مذاهب باشند صحبت میکنیم. افراد در جامعه، در محلهای کار و تولید اجتماعی، در محیطهای آموزشی و اداری، نه بعنوان نمایندگان مذاهب و عقاید مختلف، که بعنوان شهروند و انسان در ورای باورها و تعلقات خویش، و برای یک امر مشترک و اجتماعی مثل آموزش یا تولید یا کار اداری ظاهر میشوند. اینجا دیگر بحث از آزادی مذهب بی معناست، علیه هدف و ضرورت اجتماعی ای است که افراد مختلف برای آن در یک محیط خاص جمع شده اند. افراد در جامعه و زندگی اجتماعی نه بعنوان مسلمان و مسیحی و یهودی و سیک و هندو و لامذهب که بعنوان شهروند و همکار و همکلاسی در کارخانه و اداره و کلاس درس حاضر میشوند. اگر مبنای تعریف "آزادی مذهب" را سازماندهی هر واحد اجتماعی بر اساس عقاید و مذاهب و تعلقات افراد بدانیم، آنوقت پدیده ای بنام جامعه انسانی نخواهیم داشت و یا زندگی و فعالیت اجتماعی مختل میشود. اگر هویت مذهبی افراد را بر هویت انسانی آنها مقدم بدانیم، آنوقت جامعه را باید بر اساس واحدهای مختلف مذهبی در هر گروهی سازمان داد. و یا کلاسهای درس را بر اساس مسیحی بودن، مسلمان بودن، دهها مذهب و کیش دیگر، به فلان ملیت تعلق داشتن و یا به هیچکدام از این گروهبندیها تعلق نداشتن سازمان داد. آیا چنین چیزی ممکن است؟ آیا اگر هم ممکن بود، تحقق آزادی مذهب است؟ آیا مطلوب است؟ این استدلالها پوچ و بی پایه و سطحی است.

اماکن عمومی یعنی خیابان و کوچه و پارک و سینما و مراکز تفریحی و اتوبوس و قطار و از این قبیل. یعنی اماکنی که فرد در زندگی خصوصی خود سلیقه و تمایلاتش را فارغ از هر کد اجتماعی و الزامی پیش میبرد. مقدار و نوع پوشش خود را شخصا تعیین میکند و هیچ مرجع حقیقی و حقوقی حق دخالت در آن را ندارد. اما حمل حجاب در محیط آموزشی و یا لباس آخوندی در اتاق جراحی و بیمارستان، و یا تظاهر مذهبی در ادارات دولتی و رسانه ها دیگر "آزادی پوشش" افراد نیست. تحمیل یک کد معین مذهبی به افراد دیگری و سلب آزادی اجتماعی آنها در یک محیط غیر مذهبی است. بعنوان مثال یک تلفنچی با هر لباسی میتواند پاسخ مراجعه کننده را بدهد، اما کسی که باید هر دقیقه در یک رابطه حضوری با افراد متعدد قرار گیرد نمیتواند با چادر و برقع کارش را انجام دهد. مثلا کارگر معدن نمیتواند بدون کلاه ایمنی و لباس مخصوص به داخل معدن برود. در یک تیم ورزشی نمیتوان با لباسهای محلی و قومی و مذهبی در مسابقه شرکت کرد. یا در بیشتر محیطهای کاری پوشیدن نوع ویژه ای از پوشش الزامی است که اصطلاحا کد لباس نامیده میشود. آیا اینها در قاموس "دمکراتهای" اسلامی و "چپ" مغایر با آزادی پوشش است؟ کسی با لباس شب در جلسه هیئت دولت و یا قرار دیپلماتیک نمیتواند ظاهر شود. در برخی کشورها مدارس از جمله برای جلوگیری از بروز تمایز اقتصادی از یونیفرم استفاده میکنند و یا در مواردی ممنوعیتهای بر میزان و نوع پوشش تعیین کرده اند. یا استفاده از لباسهای متحد الشکل با علائم شناخته شده در برخی مشاغل برای شناخت جامعه و بر اساس نوع کار الزامی است. مثالا به اندازه تنوع فعالیتهای اجتماعی در این زمینه فراوان و متنوع اند. آیا اینها مغایر آزادی پوشش است؟ مسلمانا نه.

آزادی فردی و آزادی اجتماعی نباید در تناقض با همدیگر قرار بگیرند. ایندو لازم و ملزوم همدیگر و اصل اساسی کارکرد یک جامعه آزاد است. در یک جامعه آزاد تضمین اینکه مذهب و یا تعلق مذهبی

جنبش آزادی و برابری

و ممنوعیت حجاب در فرانسه ...

فکر نمیکنم هیچکسی بپذیرد که هر شب یک گوینده با لباس مذهبی خاصی در تلویزیون ظاهر شود و برنامه اجرا کند. کسی قبول نمیکند که برای رفع و رجوع یک کار اداری با فردی روبرو شود که با پوشش مذهبی خاصی از پیش تمایزی را اعلام میکند. آزادی پوشش مانند آزادی مذهب و آزادی بیان و دیگر آزادیهای فردی، حتی در گسترده ترین شکل آن، آنجا که با آزادیها و حقوق اجتماعی تلاقی میکند محدود و مشروط میشود. محدود و مشروط به این معنی، که فردیت و آزادی فردی نباید با خصلت اجتماعی و آزادی اجتماعی افراد در تناقض قرار بگیرد، بلکه باید همدیگر را تکمیل کنند. این مصداقی از جمله معروف مارکس "آزادی فرد شرط آزادی جامعه و آزادی جامعه شرط آزادی فرد" در مانیفست کمونیست است. ما در کوه و بیابان و در عصر حجر زندگی نمیکنیم، بلکه بعنوان یک موجود اجتماعی در فضائی بنام جامعه زندگی میکنیم. ممنوعیت حمل مظاهر مذهبی در مراکز آموزشی و اداری و محیطهای کار، که در آنها هویت انسانی و اجتماعی و برابر فرد، مقدم بر هویت مذهبی و قومی و نژادی قرار میگیرد، نه تنها نقض این آزادیها نیست بلکه احترام به موازین اجتماعی و هویت اجتماعی انسانهاست. امری که در نگرش مذهب و ناسیونالیسم و چپهای پست مدرنیست به آزادی فرد و جامعه جایی ندارد و یا وارونه است.

مسئله "اقلیتها"

میگویند تصویب قوانین اخیر در فرانسه حقوق "اقلیتها" را زیر سوال میبرد. فرض مستتر در این ادعا تعریف جامعه و مناسبات آن بر اساس گروهبندیهای "اقلیت" و "اکثریت" است! فرض این ادعا، هویتهای ملی و مذهبی و نژادی مختلف، بعنوان اجزا اصلی تشکیل دهند جامعه است! همینطور دموکراسی سیستمی است که رابطه بین اینها را تنظیم میکند و به طریق اولی نقض دموکراسی نیز برهم خوردن این رابطه به نفع این یا آن سوی این گروهبندی است! جنبش ما این مفروضات را بعنوان مبنای جامعه بشری نمیپذیرد و قاطعانه با آن مقابله میکند. نه به این عنوان که انسانها، چه فردی و چه جمعی، نباید خود را به هویت خاصی متعلق بدانند و یا به این اعتبار حقی از آنها ضایع شود و یا مورد تبعیض قرار بگیرند. خیر، این حق هر کسی است که به هر مذهب و عقیده و هر خرافه ای باور داشته باشد و باید بتواند و جامعه تضمین کند که میتواند خود را بیان کند. ما این چهارچوب را نمیپذیریم چون مسئله مهمتری، هویت مقدم تری، حقوق گسترده تری، بیشتر زیر سوال رفته و آن هویت انسانی افراد جامعه بعنوان شهروندان آزاد و برابر است. ما جامعه را بدوا به مذاهب و ملیتها و عقاید تقسیم نمیکنیم و بعد مناسبات اجتماعی آنها را بر این

اساس تعریف کنیم. این ادامه نگرش راسیستی نسبیت فرهنگی است که جامعه را برای ابد و بویژه مهاجرین و شهروندان "غیر بومی" و "اقلیتها" را در این جوامع در گتوهای ملی، مذهبی و فرهنگی محبوس میکند. در این سیستم است که فلان شیخ و امام به مقام سخنگو و "وکیل" بخشی از شهروندان ارتقا می یابد و زندگی کودکان و زنانی را که برحسب اتفاق در این خانواده ها و در گتوی تحت حاکمیت اینان چشم به جهان گشوده اند و یا زندگی میکنند، محکوم به بردگی در قلب دموکراسی غربی میکند. همین مناسبات است که قتل ناموسی را سازمان میدهد، برای ترورسیم اسلامی سرباز گیری میکند، نرمهای جداگانه را در زندگی اجتماعی به بخشی از انسانها تحمیل میکند، برگشتگان از این جهنم را ترور میکند، و پشت "دموکراسی" و "آزادی مذهب" و "آزادی پوشش" و "حقوق" اقلیتها" سنگر میگیرد! این تفکر آپارتاید است. این راسیسم است که در هر دو سوی معادله خود نمائی میکند. ما این را نمیپذیریم. ما میگوئیم شهروندان هر جامعه باید در مقابل قانون برابر باشند. مذهب و ملیت و نژاد و هیچ "اکثریت" و "اقلیتی"، نباید مبنای تعریف حقوق فردی و مدنی شهروندان باشد. هیچ نوع تبعیضی، از هر سوئی، به زنان و کودکان و کل شهروندان نباید از سوی قانون و عرف اجتماعی تحت هیچ بهانه و تبصره ای اعمال شود. ساده لوحی محض است که کسی تلاش جنبش اسلامی در اروپا را برای اسلامیزه کردن جامعه با آزادی های فردی و دموکراسی توجیه کند. چنین دیدگاهی در مقابل حقوق شهروندان، بویژه کودکان و زنان، لاقید است و در این جدال نسبت به اسلام سیاسی جانبدار است. چنین نگرشی "گسترش" دموکراسی را تسری جامعه انسانی به "اقلیتها" ملی و مذهبی میداند. در سطح سیاسی همین تفکر فدرالیسم را تبلیغ میکند و تلاش میکند جامعه را به دوران عشایر و قبایل برگرداند. در سطح حقوق و آزادیها افراد را چکی زیر این یا آن مذهب و ملیت جا میدهد. در سطح فرهنگی تمایلات و منش عقب مانده و عتیق را به دستاوردهای پیشرو جامعه بشری ترجیح میدهد. این نگرش نمیتواند از آزادی و برابری همگان در ورای این هویتهای دست ساز سخن بگوید. این تفکر خود منشا راسیسم است و راسیسم هیئت حاکمه و بورژوازی را تقویت میکند. این تفکر خود را بدوا در مقابل سوالات و مشکلات بیشمار اجتماعی بی وظیفه کرده است و اعطای قدرت به خان ها و امامان و نمایندگان این اقلیتها را بجای آن گذاشته است. این تلقی مسئولیت اجتماعی ندارد و تغییر در وضعیت تراژیک دهها هزار انسان محروم در این گتوها را امر خود و جامعه نمیداند. اینها توصیه میکنند که وضع قانون راه حل نیست، باید "روشنگری" کرد. بسیار خوب، روشنگری لازم است و باید جزو فعالیت روزمره جامعه باشد. اما فلان شیخ در سوئد و آلمان و بریتانیا با "روشنگری" شما حاضر به پذیرش حقوق زنان و کودکان نیست. کودکان و زنان نمیتوانند منتظر شوند تا روشنگریهای پست مدرنیستها به نتیجه برسد تا از شکنجه و آزار جسمی و تجاوز جنسی و تیغ اسلامی رها شوند. اگر قرار بود تغییر در جوامع بشری به اینصورت پیش برود، اگر قرار بود مقابله با حاکمیت مذهب و کلیسا فقط از طریق "گفتگو و روشنگری" پیش برود، ما هنوز در عصر حجر بودیم! اما طرفداران روشنگری تا کنون تلاشی برای روشن کردن فلان آخوند و یا سردسته فرقه مذهبی نکرده اند! تاکنون کسی نیامده اعلام کند که بر اثر روشنگری پست مدرنیستها منبسط سر دختر خردسالش حجاب نمیکشد، زن را محبوس نمیکند، آزادی پوشش را برسمیت میشناسد و

جنبش آزادی و برابری

و ممنوعیت حجاب در فرانسه ...

علیه "کفار" فتوا نمیدهد. نتیجه برعکس بوده است. مبنای این خط اینبوده که به "فاندمانتالیسم" عده ای انتقاد کند تا متحد سیاسی اش را در میان طرفداران اسلام کمتر وحشی پیدا کند. اما این سیاست عمیقا ورشکسته و بی حاصل بوده است. ما شاهد رشد روزافزون جنبش اسلامی، نامانی فضای جامعه، قربانی شدن روزافزون کودکان و زنان، محرومیت از حقوق ابتدائی و برسمیت شناخته شده همین جوامع، و عقبگردهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی بوده ایم.

هر کسی مجاز است خود را به هر مذهب و ملیت و ایدئولوژی و نژادی منتسب بداند. هر کسی مجاز است عقایدش را با هر مادیومی بیان کند. و مهمتر جامعه موظف است امکان برابر برای تحقق این حقوق را فراهم و تضمین کند. اما هیچ کسی مجاز نیست بنا به عقاید و باورهای خویش، به حقوق و حیات و زندگی افراد دیگری تعرض کند. هیچ کسی مجاز نیست در جامعه ای که آموزش حق همگان است و طبق تعریف باید سکولار باشد، کودک و زن را از مدرسه رفتن محروم کند و یا رنگ مذهبی به نظام آموزشی بزند. نه اسلاميون، نه متحدین پست مدرنیست شان، نه دولتهای دست راستی. جامعه انسانی دورانی را که هویت طایفه ای و عشیره ای و مذهبی مبنای تعریفش بود پشت سر گذاشته است. جامعه بشری رشد کرده است تا به مفهوم شهروند و حقوق شهروندی رسیده است. قوانین جهانشمول موجود حاصل مبارزات طولانی و چه بسا خونین نسلهای متمادی انسانهای پیشرو است که قادر شده است

مرزهای کشوری و هویت‌های ملی را پشت سر بگذارد. وظیفه ما نه عقبگرد از این دستاوردها که تلاش برای بسط و گسترش آن است. وظیفه ما نه تبدیل جامعه به مینیاتورهای دست ساز قومی و ملی و مذهبی که تلاش برای اعاده هویت انسانی است که زیر دست و پای مذهب و ارتجاع و سرمایه لگدمال شده است.

فرصت را دریابیم!

تصویب قوانین اخیر در فرانسه جنبش اسلام سیاسی را ضعیف میکند و فرصتی را برای تعرض جنبش آزادی و برابری فراهم میکند. بورژوازی در فرانسه و کشورهای دیگر اروپا، چه به دلیل نیاز به مذهب بعنوان یک رکن سود و سرمایه و ابزار تحمیل مردم و چه به دلیل چهارچوب سیاسی و ایدئولوژیکی خرافی و محدودی که در این تقابل پیش گرفته است، قادر به تحمیل عقب نشینی های اساسی به اسلام سیاسی و مذهب بطور کلی نخواهد بود. اما تناقضات و تضادهای موجود و سوالات قدیم و جدیدی که در متن این جدال به جلو صحنه رانده میشوند، نیروها و جنبشهای سیاسی دیگری را بناچار وارد این کشمکش میکند. جنبش آزادی و برابری باید با قدرت در این نبرد و در ابعاد جهانی حضور یابد و به این مبارزه افق و خط دهد و آن را رهبری کند.

شعار "زنده باد بشریت" کموناردها هنوز باید متحقق شود. هنوز آزادی و رهائی انسانها، یعنی فراتر رفتن از برابری صوری و حقوقی و شمول قوانین به همگان، یعنی تامین یک برابری واقعی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی اجتماعی مردم، امر کموناردهای امروز، کار جنبش کمونیستی کارگری است.

۱۶ ژانویه ۲۰۰۴

مجمع عمومی ظرف ابراز وجود

مستقیم و مستمر کارگران است!

مجمع عمومی را آگاهانه و بنا به هر

نیازی برپا کنید!

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب

کمونیست کارگری - حکمتیست را بطور

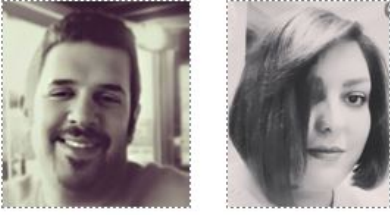
زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی

دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان

معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

آموزش رایگان برای همگان!



ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

نشینی و کار طاقت فرسا در دو یا سه شغل توان عملیاتی پرسنل را تحلیل برده است. اکثر آتش نشانان، همچون بسیاری از شهروندان ایران گرفتار گرانی و فقر و حاشیه نشینی بدلیل نرخ بالای اجاره ها و دیگر مخارج سنگین زندگی هستند.

تجمع اعتراضی نیروهای شرکتی مخابرات استان گیلان

روز سه‌شنبه ۲۸ دیماه نیروهای شرکتی مخابرات استان گیلان نسبت به عدم اصلاح قراردادهای، عدم اجرای صحیح طرح طبقه‌بندی مشاغل و مشکلات بیمه خود اعتراض کرده و دست از کار کشیدند. ماه‌ها حق بیمه‌ای این کارگران ناقص رد شده است. کیفیت اسفبار بیمه‌های تکمیلی و عدم واریز حق بیمه سازمان تامین اجتماعی و اخلاف در بیمه‌های درمانی مشکلاتی برای آن‌ها به وجود آورده به طوریکه خانواده‌ی این کارگران نمی‌توانند از خدمات درمانی استفاده کنند و مجبورند هزینه‌ی درمان خود را آزاد پرداخت کنند.

تجمعات اعتراضی کارگران مخابرات شستکام در استان گیلان

کارگران شرکتی مخابرات استان گیلان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق طبق مصوبه قانون کار و همچنین عدم پوشش بیمه تامین اجتماعی و بیمه تکمیلی با وجود کسر مبلغ بیمه از فیش حقوقی در ۹ ماه گذشته در تمام شهرهای استان به طور همزمان دست به اعتصاب و تجمع زدند.

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری خرمشهر

تعدادی از کارگران پیمانی و قراردادی شهرداری خرمشهر در اعتراض به عدم دریافت حقوق چهارماه خود دست از کار کشیدند و برای مطالبه گری مقابل فرمانداری و شورای اسلامی شهر تجمع کردند. کارگران شهرداری خرمشهر بارها به دلیل پرداخت نشدن حقوق و مزایای خود دست از کار کشیده اند و حقوق خود را مطالبه کرده اند. مسئولان هر بار با پرداخت یک یا دو حقوق از آنان خواستند به کار خود ادامه دهند.

اعتصاب رانندگان ناوگان خصوصی اتوبوسرانی در ارومیه

رانندگان ناوگان خصوصی اتوبوسرانی در شهرستان ارومیه از تاریخ ۲۱ دی ماه، فعالیت‌های شغلی خود را متوقف و اعلام اعتصاب کرده‌اند. شهرداری ارومیه در حال حاضر از ناوگان مینی‌بوسرانی برای جایجایی شهروندان استفاده می‌کند. رانندگان نسبت به اخذ ۳۳ درصد از درآمد اتوبوس توسط شرکت‌های خصوصی، پایین بودن سطح حقوق دریافتی در مقایسه با نرخ تورم جاری در کشور و عدم وجود امنیت شغلی، اعتراض دارند و خواهان تحقق مطالبات خود شدند.

اعتصاب کارگران پروژه راهسازی خاش به زاهدان

کارگران پیمانی شاغل در پروژه ساخت جاده دو بانده

تجمع اعتراضی و اعتصاب کارگران میدان نفتی یادآوران کارگران شاغل در میدان مفتی یادآوران شهر هویزه روز چهارشنبه ۲۹ دیماه در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و عدم پرداخت حقوق معوقه دست به اعتصاب و تجمع زدند. مطالبات کارگران اعتصابی شرکت ایران افق به قرار زیر است:

۱. اجرای طرح طبقه بندی و اصلاح کلی قرارداد (شامل پایه حقوق، مزایا و...)
۲. پرداخت مابه التفاوت طرح طبقه بندی مشاغل از ابتدای ابلاغ طرح طبقه بندی
۳. محاسبه سنوات با آخرین پایه حقوق سال جاری
۴. اصلاح نوبت کاری (۱۴-۱۴ اقماری و تعطیلی روزهای پنجشنبه)
۵. بازپرداخت مرخصی‌های استفاده نشده طبق قانون کار
۶. بازپرداخت ۹ روز مرخصی استفاده نشده سال ۹۹
۷. با توجه به عدم تغییر قرارداد پرسنل در زمان قرنطینه کرونا، نیروهای شرکت بصورت ۳۰ روز کار بوده اند باید اضافه کاری ۲۴۰ ساعت قرارداد به مدت ۲ سال از ابتدای کرونا محاسبه و پرداخت گردد
۸. پاداش سالیانه، پاداش تولید، پاداش اورهال، سختی کار (منطقه مرزی-آلودگی هوا-طولانی بودن مسیر رفت و آمد)
۹. اصلاح عنوان شغلی بر اساس شغل و مدرک تحصیلی و سوابق کاری واقعی پرسنل و اعمال در سامانه بیمه تامین اجتماعی
۱۰. اصلاح محل کاری در قرارداد و سامانه بیمه تامین اجتماعی
۱۱. اصلاح رنج حقوقی پرسنل شرکت ایران افق در این میدان نفتی طبق عرف پروژه‌های نفت و گاز

اعتراض کارگران شهرداری کوه عبدالله اهواز

صبح روز شنبه ۲۵ دیماه کارگران رفت و روب و حمل زباله‌ی شهرداری کوه در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه معوقات حقوق خود و عدم پرداخت حق بیمه‌ای از آبان ماه تا کنون مقابل ساختمان استانداری تجمع کردند. کارگران می‌گویند؛ شهرداری به جای اینکه به معوقات مزدی ما رسیدگی کند از کارگران روزمزد برای جمع کردن زباله‌ها استفاده کرده است.

تجمع اعتراضی آتش نشانان تهران مقابل شهرداری

روز چهارشنبه ۲۹ دیماه نیروهای آتش‌نشانی تهران، در سالگرد حادثه ساختمان پلاسکو، در اعتراض به عدم رسیدگی به مشکلات‌شان مقابل ساختمان شهرداری تهران دست به تجمع زدند. در حال حاضر بیشتر آتش نشانان در حاشیه تهران اجاره نشین هستند آنهم در مناطقی نه چندان مناسب و برای امرار معاش دو یا سه شغله شده اند. اجاره

سنندج با قرار وثیقه آزاد شد.

سکته مغزی مهدی صالحی در زندان

مهدی صالحی از بازداشت شدگان اعتراضات دی ۹۶ که به اعدام محکوم شده بود، در زندان دچار سکته مغزی شده است. این اتفاق بعد از مراجعه به بهداری زندان و تزریق دارویی به وی پیش آمده است و هم اکنون در بیمارستان بستری است. خانواده‌اش می‌گویند حال او اصلاً خوب نیست و به آنها اجازه‌ی نزدیک شدن به مهدی را نمیدهند.

محمد تقی فلاحی دبیر کانون صنفی معلمان تهران بازداشت شد

صبح روز چهارشنبه ۲۹ دیماه محمد تقی فلاحی دبیر کانون صنفی معلمان تهران توسط نیروهای امنیتی بازداشت و برای اجرای حکم روانه زندان شد. محمدتقی فلاحی بهمن‌ماه سال ۹۸ بازداشت شده و در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به دو سال حبس تعزیری محکوم شده بود که این حکم در دیوان عدالت به شش ماه حبس تعزیری کاهش یافت.

جان کیوان صمیمی در خطر جدی است

کیوان صمیمی زندانی سیاسی به دنبال انتشار نامه‌ای با عنوان «قتل شبه عمد» و اشاره به قتل بکتاش آبتین، در خطر تبعید به زندان دیگری است. در بخشی از این نامه آمده است: «دغدغه و درد اگر مطالبه‌گری و فریاد را برنیاورد، درد نیست و حداکثر می‌توان به آن گفت نارضایتی. او درد داشت و اعتراض می‌کرد، نه مثل بسیاری که فقط حرف می‌زنیم و شاید هم بعضی‌مان قشنگ می‌نویسیم، ولی می‌ترسیم و پرهیز می‌کنیم از اعتراض در میدان و خیابان». کیوان صمیمی ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸ به دلیل شرکت در تجمعی به مناسبت روز کارگر دستگیر و ۲۷ خرداد به صورت موقت آزاد شد. صمیمی در خرداد ۱۳۹۹ به اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» به تحمل ۳ سال زندان محکوم شد. کیوان صمیمی ۷۳ ساله بیماری قلبی دارد و تداوم حضور او در زندان خطری جدی برای سلامت و جان اوست.

اعتراض زندانیان سیاسی بند ۸ اوین

۶ تن از زندانیان سیاسی بند ۸ زندان اوین، از روز چهارشنبه ۲۲ دی ۱۴۰۰ در اعتراض به «قتل عمد» بکتاش آبتین دست به اعتصاب غذا زدند. خواسته آنها روشن‌گری در پرونده مرگ بکتاش آبتین و بیان واقعیت است. اسامی زندانیان عبارت است از: صادق امیدی، حمید حاج جعفر کاشانی، محمود علی نقی، پیمان پورداد، علی اصغر حسینی راد و مهدی دارینی.

حکم زندان امیر عباس آذرموند

امیرعباس آذرموند، روزنامه‌نگار اقتصادی، به ۳ سال و ۷ ماه حبس بابت اتهام "اجتماع و تبانی" و ۸ ماه حبس بابت "تبلیغ علیه نظام" محکوم شد.

تجمع اعتراضی بازنشستگان مقابل مجلس

روز یکشنبه ۲۶ دیماه بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی تهران در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی، عدم افزایش حقوق و مستمری‌ها، عدم اجرای کامل همسان‌سازی و مطالبات دیگرشان مقابل مجلس دست به تجمع زدند.

ستون اخبار کارگری

و حرکتهای اعتراضی ...

خاش به زاهدان ۳ تا ۴ ماه مطالبات مزدی پرداخت نشده دارند. کارگران این پروژه عمرانی از طریق یک شرکت پیمانکاری در پروژه راهسازی مشغول کار هستند. اجرای این پروژه عمرانی با سرمایه دولت در مسیر ترانزیتی بندر چابهار به میلک در حال ساخت است. کارگران از بی توجهی مسئولان به خواسته‌ها و مشکلات کارگران شکایت دارند.

تجمع اعتراضی پرسنل شرکت آب و فاضلاب استان تهران
چهارشنبه ۲۹ دیماه پرسنل شرکت آب و فاضلاب استان تهران برای پیگیری مطالبات خود مقابل ساختمان این شرکت تجمع کردند.

کارگران سیمان لامرد، حقوق معوق - تهدید اخراج

کارگران کارخانه سیمان لامرد در استان فارس، نسبت به عدم پرداخت سه ماه حقوق و مزایای معوقه و نبود امنیت شغلی به دلیل تهدیدهای مداوم ابراهیم غلامزاده مدیرعامل کارخانه، اعتراض دارند. کارگران این مجتمع تولیدی زمانی که در خصوص رفتارهای توهین‌آمیز و حقوق معوقه اعتراض می‌کنند، به اعمال جریمه و اخراج از کار تهدید می‌شوند و هیچ مسئولی حاضر به پاسخگویی به آنان نیست.

مفقود شدن یک کارگر سیمبان در سیلاب آزاد راه خرم‌آباد

امین مرادی کارگر سیمبان اداره برق، جمعه شب ۲۴ دی ماه، در جریان وقوع سیلاب در آزادراه خرم‌آباد محدوده پل زال مفقود شده است. شب گذشته محور آزاد راه خرم‌آباد به اندیمشک در محدوده پل زال، در پی بارندگی شدید و جاری شدن سیلاب، مسدود و در اثر ریزش کوه، بخشی از جاده تخریب شده است.

مرگ یک کارگر سیمبان دیگر

«روح الله نخعی» سیمبان جوان و از نیروهای شرکت پیمانکار شرکت توزیع برق شمال کرمان حین انجام عملیات و رفع مشکل برق‌رسانی در اثر بارندگی اخیر دچار برق گرفتگی و سقوط از ارتفاع تیرک شد که متأسفانه جان باخت.

تصادف اتوبوس کارگران شهرک صنعتی مورچه خورت

حوالی ساعت ۵:۵۷ صبح شنبه ۲۵ دی ماه بر اثر برخورد یک دستگاه اتوبوس حامل کارگران با یک دستگاه کامیون در محدوده سه راه ملک شهر به سمت شاهین شهر روبرو کلانتری، ۱۸ کارگر مجروح و به بیمارستان سلماس منتقل شدند.

محکومیت مریم صادقی به یک سال حبس تعلیقی

مریم صادقی فعال کارگری و فعال حقوق زنان توسط شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس تعلیقی محکوم شد. مریم صادقی در تاریخ یکم آبان‌ماه سال جاری توسط نیروهای امنیتی دستگیر و پس از ۱۲ روز بازداشت در سلول انفرادی اداره اطلاعات

ستون اخبار کارگری

و حرکت‌های اعتراضی ...

تجمع بازنشستگان در تبریز، اهواز، خرم‌آباد، کرمانشاه و رشت

روز یکشنبه ۲۶ دیماه در ادامه، بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی تبریز، اهواز، خرم‌آباد، کرمانشاه و رشت مقابل اداره کل تأمین اجتماعی این استانها دست به تجمع اعتراضی زدند. بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی نسبت به سطح نازل حقوق و مستمری‌ها، مشکلات بیمه تکمیلی معترض هستند و خواهان همسان‌سازی کامل حقوق‌ها و افزایش آن هستند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان بازنشستگان مخابرات تهران

روز یکشنبه ۲۶ دیماه جمعی از بازنشستگان مخابرات برای خواسته‌های معیشتی خود در مقابل ستاد اجرایی تجمع کردند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان فولاد اصفهان و البرز غربی

روز یکشنبه ۲۶ دیماه جمعی از بازنشستگان و مستمری‌بگیران صندوق بازنشستگی فولاد اصفهان مقابل ساختمان این صندوق در اصفهان و صندوق بازنشستگی فولاد البرز در لوشان تجمع کردند. این بازنشستگان خواستار تحقق مطالبات معیشتی و حقوقی خود هستند. بازنشستگان صندوق فولاد هر یکشنبه دست به تجمع می‌زنند.

قتل دو جوان در شعبیه شوشتر

روز پنجشنبه ۳۰ دیماه علی کعبی، ۲۷ ساله، فرزند عبید از اهالی روستای گوریه شعبیه شوشتر که روز چهارشنبه ۲۹ بدلیل تیراندازی نیروی انتظامی در یک مراسم خاکسپاری مجروح شده بود، به دلیل جراحت شدید در بیمارستان جان سپرد. در اینروز امین دلفی، ۱۹ ساله، فرزند مجید از اهالی شعبیه کشته شد و علی کعبی مجروح و به بیمارستان منتقل شد که متأسفانه جان باخت.

جلسه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برگزار شد ...

دستور بعدی یک جمع‌بندی از مباحث مطرح شده در جلسات قبلی دفتر سیاسی برای پیشروی حزب و کمونیسم کارگری بود که توسط رفیق حسین مرادی (حمه سور) ارائه شد. نشست تصمیم‌گرفت موارد مورد نظر را دسته‌بندی کرده و در جلسات آتی دفتر سیاسی به نتیجه‌گیری و اقدامات عملی تبدیل کند.

دفتر سیاسی درخواست عضویت رفیق شوبو مرادی در کمیته کردستان حزب را بررسی و به آن رای اعتماد داد.

دستور آخر جلسه دفتر سیاسی انتخابات بود. ابتدا سیاوش دانشور به اتفاق آرا بعنوان رئیس دفتر سیاسی حزب انتخاب شد. سپس در انتخابات اعضای هیئت اجرایی رفقا رحمان حسین زاده، عبدالله دارابی، صالح سرداری، پروین کابلی و سعید یگانه به عنوان اعضای هیئت اجرایی دفتر سیاسی انتخاب شدند.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۹ دیماه ۱۴۰۰ - ۱۹ ژانویه ۲۰۲۲

خواست‌های فوری ما کارگران هفت تپه

سه ماه از مایشی گذشت و در سفر هیئت به هفت تپه، شایعه یا شائیه واگذاری بعد از سه ماه به شستا بطور قطعی کنار رفت. همکاران ما خواسته‌های کارگران و مسائل را طرح کردند و آقای ناصری هم گفت داریم روال قانونی انتقال مالکیت را انجام می‌دهیم و بعد از آن همسان‌سازی و مسائل دیگر را انجام می‌دهیم.

همکاران و نمایندگان ما هم اعلام کردند برای اینکه دست به دست هم داده و شرکت را آباد کنیم لازم است شما هم برای حسن نیت خود چند کار اساسی را انجام دهید:

□ بازگشت به کار اسماعیل بخشی که همه ما خود را مدیون او میدانیم.

□ استخدام همکاران فصلی

□ اجرای کامل طرح طبقه‌بندی و پرداخت کامل مطالبات عرفی و قانونی

□ برداشتن سه نوع قانون مختلف در پرداخت و قرارداد

□ برکنار کردن مدیران اسدیگی که از قدیم تا الان مشغول خرابکاری و ترویج فساد اداری و مالی هستند.

□ همسان کردن سطح دستمزد بین تمام طرح‌های هفت طرح. چونکه الان هفت تپه که قدیمی‌ترین و مهم‌ترین مرکز نیشکر است از تمام بقیه طرح‌ها به کارگر دستمزد کمتر می‌دهد.

به نقل از کانال مستقل کارگران هفت تپه

جلسه دفتر سیاسی حزب کمونست کارگری - حکمتیست برگزار شد

روزهای شنبه و یکشنبه ۱۵ و ۱۶ ژانویه ۲۰۲۲ برابر با ۲۵ و ۲۶ دیماه ۱۴۰۰، جلسه دفتر سیاسی حزب کمونست کارگری - حکمتیست با حضور اعضای دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی برگزار شد. دبیران کمیته خارج کشور و ستاد تبلیغات حزب نیز به نشست دفتر سیاسی دعوت شده بودند.

دستور جلسه مصوب دفتر سیاسی عبارت بود از: ۱- گزارش و ارزیابی ۲- مذاکرات برجرام، مروری بر سیاست حزب ۳- پلنوم ۴۴ حزب ۴- سیاست و شیوه برخورد حزب به اختلافات درون حکا و کومله ۵- جمعبندی از مباحث دوره اخیر دفتر سیاسی ۶- قرار و قطعنامه ۷- انتخابات.

در بحث گزارش سیاستها و اقدامات دوماه و نیم گذشته حزب، سیاوش دانشور رئیس دفتر سیاسی به رئوس مسائل سیاسی ایران و جهان که حزب در مورد آنها دخالت کرده، مسائل مبارزاتی جنبش کارگری و اعتراضات توده ای در ایران، امور تشکیلاتی، استنتاجات از اسناد پلنوم ۴۳، جلسات آموزشی، نقاط قوت و ضعف کار حزب اشاره کرد. رفقا رحمان حسین زاده، صالح سرداری، نادر شریفی دبیران کمیته های سازمانده، کردستان و خارج، مسئولین مالی، تبلیغات و تلویزیون رفقا ملکه عزتی، پروین کابلی، اسماعیل ویسی و سیوان کریمی، گزارش کار ارگان و حوزه فعالیت شان را به جلسه دفتر سیاسی ارائه دادند. دو مورد ملاحظه و انتقاد به دو اعلامیه حزب که در هیئت اجرائی حزب مطرح شده بودند نیز باطلاع دفتر سیاسی رسید. ارزیابی عمومی دفتر سیاسی از سیاستهای اعلام شده حزب و اقداماتی که چه در داخل و چه خارج کشور صورت گرفته مثبت بود. در عین حال دفتر سیاسی بر گسترش سیاست و اقدامات حزب در جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی ضد تبعیض، تلاش برای رفع محدودیتهای امکاناتی، مالی، طرح پروژه ها و اقداماتی برای جذب نیرو تاکید کرد.

مبحث بعدی مروری بر مذاکرات برجرام و شیوه برخورد حزب با آن بود که توسط رفیق جمال کمانگر ارائه شد. این بحثی برای همفکری و همجهتی حزب در مورد ماهیت و اهداف این مذاکرات و تعیین چهارچوب کلی برخورد حزب بود.

در دستور نحوه برگزاری پلنوم ۴۴، دفتر سیاسی بر تصمیم قبلی مبنی بر برگزاری حضوری اجلاس کمیته مرکزی تاکید کرد. در عین حال، با توجه به محدودیتهای ایجاد شده جدید، دفتر سیاسی تصمیم نهایی را به اواخر فوریه موکول کرد.

مبحث بعدی نشست دفتر سیاسی بررسی تحولات درون حزب کمونست ایران بود که توسط رفقا رحمان حسین زاده و صالح سرداری ارائه شد. سیاست و موضع حزب طی اعلامیه ای بزودی منتشر خواهد شد.

صفحه ۱۵

آدرسهای تماس با حزب کمونست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته مرکزی

جمال کمانگر

jamalkamangar@yahoo.com

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

نادر شریفی

sharifi.nader@gmail.com

نشریه حزب کمونست کارگری ایران - حکمتیست

سرمدیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونست مقاله میفرستید:

سرمدیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی
کمونست

اطلاعه

partowTV

بینندگان عزیز
از اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" تلویزیون مشترک کبیروهای چپ و کمونست پخش خود را آغاز می کند.
از اول اکتبر، تلویزیون پرتو، رسانه تصویری حزب حکمتیست، برنامه های خود را از این کانال پخش می کند.

ماهواره یاه ست
لوکاس: ۱۲۵۹۴
پولاریزاسیون: عمومی
سیمبل روت: ۲۷۵۰۰
اف ای سی: ۳۲

ساعات پخش به وقت ایران
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعتهای
۳:۳۰ تا ۴:۳۰
۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰
۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد سوسیالیسم!